

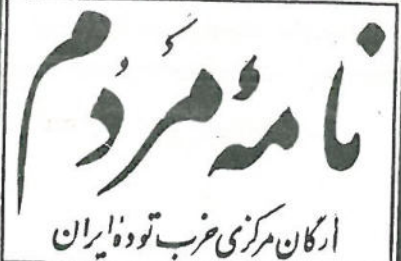
پیام شادباش به کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد بنیانگذاری حزب

کارگر ایران پایمردانه دفاع کرده و در ترویج و اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری در میهن ما نقشی بارز ایفا نموده است.

رفقا، بزرگداشت چهل و هفتمین سالگرد بنیان گذاری حزب در شرایطی صورت می گیرد که رژیم ارتجاعی و استبدادی جمهوری اسلامی در بنجه در ص ۲

رفقای گرامی، با درودهای صمیمانه فرا رسیدن چهل و هفتمین سالگرد بنیان گذاری حزب توده ایران را به شما و از طریق شما به همه اعضا و هواداران حزب شادباش می گوئیم.

حزب توده ایران طی نزدیک به نیم قرن فعالیت خود در راه تحقق آرمانهای شریف توده های میلیونی ما پیکار کرده و علیرغم توطئه اهریمنی امپریالیسم و ارتجاع از اهداف و منافع طبقه



شماره ۲۲۸ دوره هفتم سال پنجم
شنبه ۱۳۶۷/۷/۱۹ بهای ۲۰ ریال

زندانیان سیاسی

همچنان ممنوع الملاقات

زندانیان سیاسی همچنان ممنوع الملاقات هستند. به خانواده های زندانیان سیاسی که بر پایه وعده های داده شده از سوی زندانیان در روزهای آغازین مهر ماه برای دیدار با عزیزان دربند خود به زندانها مراجعه کرده بودند، اجازه ملاقات داده نشد. بدینسان بار دیگر هزاران خانواده در اوج اضطراب و نگرانی و بی خبری نسبت به سلامت و سرشت دلپذیر دریندشان، بحال خود رها شده اند. بازتاب این اضطراب و نگرانی جانسوز را از جمله و بویژه در مراجعات مکرر خانواده های اسیران خلق به مراجع کوناگون قضایی ایران و نوشتن نامه به مراجع و مجامع کوناگون بین المللی می توان مشاهده کرد.

قلع دیدار با فرزندان زندانی خلق و ادامه این وضع بسیار نگران کننده است. بویژه در شرایط کنونی که رژیم در پی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، تلاش می ورزد با توسل به حره تشدید سیاست ترور و اختناق در جامعه، موج ناخشنودی و اعتراض توده های مردم را فرو نشاند. تجربه نشان داده است که یکی از عناصر پایدار وجودی ناپذیر سیاست ترور و اختناق تشدید فشار بر زندانیان سیاسی و قربانی کردن آنها است.

ادامه قلع ملاقات با زندانیان سیاسی وقتی بیش از حد نگرانی بر انگیز می شود که در نثر بکیریم رژیم در ماه های اخیر، آزار و شکنجه زندانیان سیاسی را بشکل بی سابقه ای شدت بخشید، شماری از بهترین فرزندان خلق از جمله توده ایها را به جوشه های اعدام سپرد و حداقل ۵۵ زندانی را به سولهای مرگ منتقل کرد. همچنین نباید از نثر دور داشت که قلع ملاقاتها بیش از دو ماه پیش در پی آغاز اعتماد غلای زندانیان در اعتراض به انواع تضيیقات و پایمال سازی ابتدایی ترین حقوق زیستی، قضایی و انسانی آنها از سوی رژیم و زندانبانان، صورت گرفت. رژیم از طریق قلع ملاقاتها تلاش می ورزد هم روحیه و اراده پولادین زندانیان سیاسی را درهم بشکند و هم افکار عمومی را از فجایعی که در پشت دیوارهای بلند سیاه جالهای دوزخی جمهوری اسلامی روی می دهد، بی خبر بکند در ص ۲

بازهم پیرامون

جبهه آزادی و صلح

در ص ۴

ابتکار عمل و انضباط آگاهانه

دست روی دست گذاشت. شرایب کثونی کشور از فرد - فرد توده ایها، در هر کجا که هستند، فداکاری طلب می کنند. باید بدون فوت وقت گام به میدان کارزار علیه رژیم گذارد. مبارزه می تواند بدون ایجاد تماس دوجانبه با مرکز نیز ادامه یابد. "رادویی زحمتکشان" رهنمودهای حزب، مندرج در "نامه مردم" را مرتباً پیش می کند. با استفاده از این رهنمودها می توان هم هسته حزبی تشکیل داد و هم به تنهایی مبارزه کرد. مهمترین شرط عبارت است از ابتکار عمل و مراعات انضباط.

صرف نظر از تشکل یا عدم تشکل در هسته حزبی (مبارزه فردی)، دو عامل ابتکار و انضباط نقش مهمی در پیشبرد هدفهای حزب داشته و دارد. لنین می گفت، اعضا حزب باید پیشاپیش همه مبارزان باشند، یعنی نقش پیشاهنگ را ایفا کنند. توده ایها طی ۴۷ سال موجودیت حزب پر افتخارشان هم در کردار و هم در گفتار نشان داده اند که همیشه در صف نضت مبارزه در راه سعادت توده های زحمتکشان گام برداشته اند و به شهادت تاریخ در این راه قربانیهای بی شماری نیز داده اند. به این سنت انقلابی باید وفادار ماند.

معیار پیشاهنگی در مبارزه از فرد - فرد توده ایها جستجوی منطقی ترین طریق پیکار، ابتکار عمل برای پیدا کردن راه تلقیق کار علنی و مخفی، وحدت گفتار و کردار در هر مورد بدون استثنا و ... را طلب می کند. هر توده ای باید این رهنمودها را پیوسته مد نظر داشته باشد. این رهنمودها در کار جمعی و هم در کار فردی باید بمورد اجرا گذارده بکند در ص ۲

پلنوم دیماه کمیته مرکزی حزب توده ایران تصمیمات پراهمیتی درباره تشدید مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و در وهله نخست گسترش هر چه بیشتر فعالیت حزب اتخاذ کرد. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از جانب رژیم و اعلام آتش بس در جبهه ها صحت ارزیابی پلنوم و نیز اهمیت تصمیمات اتخاذ شده را به صراحت نشان داد.

بدون تردید اجرای تصمیمات پلنوم، منعکس شده در قطعنامه ها، از تلاش برای گسترش هر چه بیشتر حضور حزب در کلیه عرصه های مبارزه گرفته تا کوشش برای ایجاد تقاضای میان نیروهای دمکراتیک بمنظور تشکیل جبهه واحد بر پایه دو خواست اساسی آزادی و صلح، مستلزم بهره گیری از کلیه نیروهای بالقوه حزب است. حزب هم اکنون دارای نیروی چشمگیری است. چنانکه در پلنوم نیز خاطر نشان شد، ما هنوز نتوانسته ایم از همه این نیرو استفاده شمر بخش کنیم. شراید ساخت کار مخفی و نیز برخی عوامل دیگر مانع این کار بوده اند.

در حال حاضر هواداران حزب متمرکز در هسته ها، با در نظر گرفتن اصول چهارگانه کار مخفی، در زمینه های کوناگون فعالیت شمر بخشی می کنند. محدوده عملکرد این هسته ها وسیع است. اما، این کافی نیست. هنوز رقاباتی هستند که وارد صحنه مبارزه نشده اند. در نامه هایی که این رفقا برای ما می نویسند، از جمله می پرسند: چه باید کرد و مبارزه را چگونه باید سازمان داد؟ پاسخ روشن است. نباید در انتقار ایجاد ارتباط با مرکز حزب

شادباش به مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"

رفیق ستم استعماری، نواستعماری، ملی و اجتماعی و بخاطر سوسیالیسم ایفا کرده است. مجله با بررسی مسائل مهم و ریشه ای جهان، کوشش برای تبیین تئوریک آنها، امر تلقیق مبارزه بخاطر دفاع از حقوق سیاسی و اقتصادی زحمتکشان و مبارزه در راه صلح را همواره در مرکز توجه خود داشته است.

مجله در تعقیب و گسترش امر همبستگی بین احزاب برادر و تبادل تجربه بین آنان نقش مهمی را بعهده داشته و توانسته است، تربیون گویای اندیشه های انقلابی و دمکراتیک باشد.

بی تردید این نقش با پیدائی جو امیدبخش صلح جهانی، جنبش های آزادیبخش ملی، در راه

بمناسبت سی امین سالگرد انتشار مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"، کمیته مرکزی حزب توده ایران پیام شادباشی به سردبیر این نشریه فرستاد. در این پیام آمده است:

"کمیته مرکزی حزب توده ایران سی امین سالگرد تأسیس مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"، ارگان اطلاعاتی - تئوریک احزاب کمونیست و کارگری را به شما و از طریق شما به گروه های ویر استاری و همه کارکنان دستگاه آن نشریه معتبر بین المللی صمیمانه تبریک می گوید.

مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" طی سی سال پیکار بیکی خود نقش بسیار موثری در دفاع از امر صلح جهانی، جنبش های آزادیبخش ملی، در راه

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

ابتکار عمل و انضباط...

شوند. در شرایط حکومتی رژیم ترور و اختناق برقراری تماس مستقیم و منظم با افراد جداگانه مشکل است و خالی از خطر نیست. آیا باید فرصت طلایی پیشبرد مبارزه را قربانی ایجاد تماس کرد؟ بنظر ما نه، باید بلافاصله دست بکار شد. طبیعی است که مسئله تماس نیز در جریان کار حل خواهد شد. رفیقی که دارای ابتکار باشد قادر است بدون ارتباط دو جانبه (با استفاده از تماس یک جانبه) راه درست مبارزه را انتخاب کند. آنچه در شرایط کنونی حزب از ما طلب می کند مراعات اکید اصول پنهانکاری و انضباط آهنین است. سلامت هسته ها و واحدها و افراد و مالا مجموعه حزب وابسته به مراعات این اصول است.

ماتوده ای ها علیه رژیم تا دندان مسلح، علیه رژیمی که از همه شیوه های فاشیستی علیه مخالفان خود بهره می گیرد، مبارزه می کنیم. دشمن ارگانهای سرکوبگر خود را علیه ما تجهیز کرده است. در این پیکار وزارت اطلاعات رژیم نه تنها از زندان و شکنجه و اعدام کوتاهی نمی کند، بلکه جنگ روانی گسترده ای را نیز علیه حزب ما آغاز کرده است. این سازمان جاسوسی با تمام قوای کوشش تا افراد خود را در درون حزب ما بکارد. برای مقابله با این توطئه ها، ما سلاحی جز ابتکار و انضباط نداریم؛ ابتکار برای پیدا کردن بهترین راه مبارزه با رژیم؛ انضباط برای حفظ خود و یاران. طبیعی است که منظور انضباط آگاهانه است. چنین انضباطی هیچ "قربانی" یا "فرمانبری" نمی تواند داشته باشد. حزب ما با "فرمانبری" که ابتکار عمل را در نطفه خفه می کند مخالف بوده و هست. در عین حال حزب ما علیه هر گونه انضباط شکنجی هم با کمال شدت مبارزه کرده و خواهد کرد. نباید برای لحظه ای فراموش کرد که دیکراسی درون حزبی حتی در شرایط کار علنی (تا چه رسد به شرایط کار مخفی) جدا از مراعات انضباط آگاهانه و آهنین نبوده و نیست. بنابراین باید با هر گونه تظاهر انضباط شکنجی، زیر پر پوششی، بشدت مبارزه کرد. زیرا بدون مراعات انضباط آگاهانه، بدون داشتن ابتکار عمل، حزب منسجم و پیکارگر کم نمی تواند وجود داشته باشد.

پیام شاد باش به... *

حاصله از عملکرد تفکر نوین در مناسبات بین کشورها و خاق ها برای نقطه پایان گذاشتن به خطر جنگ هسته ای و حل مسائل همه بشری و نمایان شدن افق های پرامید روند "دگرگون سازی" در اتحاد شوروی باز هم برجسته تر می شود.

شرکت ۹۲ حزب کمونیست و کارگری در جلسه مشاوره ۱۹۸۸ نمایندگان احزاب برادر برای بررسی کار مجله احساس ضرورت عمیقی را، که جنبش کمونیستی و کارگری به امر همبستگی و وحدت عمل نیروهای صلح و سوسیالیسم در پیکار با خاطر صلح و تحولات مترقی در جهان می کند، به عیان نشان می دهد.

جای خوشوقتی است، که مجله با درک عمیق گستره مسائل همه بشری، با بهره جویی از فلسفه تفکر نوین و احتراز از اندیشه های منجمد، توجه خاصی به بسیج هر چه بیشتر نیرو در راه حل حیاتی ترین و مبرم ترین مسائل جهان معاصر داشته است. تیراژ بیش از ۵۰۰ هزار شماره ای مجله به ۴۰ زبان مختلف در بیش از ۱۴۰ کشور جهان، با توجه به نقش سازنده و وظایف بشر دوستانه و ترقی خواهانه مجله، آن را در نوع خود در تاریخ نشریات جهان

پیام شاد باش به کمیته...

اهداف جنگ طلبانه اش بنحو فضااحت باری شکست خورده و در اثر مبارزه هم میهنان ما و بشریت صلحدوست ناکزیر از پذیرش آتش بس شده است. رژیم خمینی در بی فضااحت تنگ آمیز شکست، اینک می کوشد با تشدید خفقان و سرکوب، خشم و نفرت مردم را مهار کرده و مانع از خیزش اعتراضی آنها گردد. رژیم آخوندها رزمنده ترین فرزندان اصیل خلق، فدائیه ها، توده ایها و دیگر مبارزان را گروه گروه به جوخه های اعدام می سپارد تا مردم را از پیشروان پاکباز خود محروم نماید. در اثر سیطره سیاه و سنگین استبداد مذهبی، مبارزه برای آزادی مبرم ترین نیاز جنبش ماست. دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه برای نجات جان آنان عاجل ترین وظیفه همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه کشور است.

رفقا، ستمگری رژیم مستبد و شبه قرون وسطایی و مصائب ۸ سال جنگ، یک میلیون قربانی، صدها هزار آواره، اقتصادی ورشکست و بحران و سرزمینی نیمه ویران، وظیفه ای سترگ و درنگ ناپذیر در برابر ما می گذارد: وظیفه متحد ساختن همه نیروهای ترقیخواه کشور در جبهه ای وسیع بمنظور تضمین صلح پایدار و دستیابی به دمکراسی و سرنگونی رژیم "ولایت فقیه".

در این میان نقش نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی بسیار خطیر و حساس است. بدون شک، حفظ و تحکیم پیوندهای برابری و وسطه همکاریها میان سازمان و حزب و استقرار مناسبات برادرانه و همیاری میان همه نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی در میهن ما، طبقه کارگر ایران را - بمنابله پیکرترین، استوارترین و رزمنده ترین نیروی مبارز راه صلح، استقلال، آزادی، عدالت و پیشرفت اجتماعی - در انجام این وظیفه سترگ توانا تر ساخته و راه پیروزی خلق در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را هموارتر خواهد کرد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با تاکید بر اهداف رزمجویانه فوق بار دیگر سالگرد بنیان گذاری حزب توده ایران را به شما تبریک می گوید و پیروزی روزافزون حزب را در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، در راه صلح، استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم آرزو می کند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مهر ماه ۱۳۶۷

بی تاثیر کرده است.

رشد سریع شماره خوانندگان مجله را در سراسر جهان باید در خلافت سیاست روشن دفاع از صلح، دمکراسی و عدالت اجتماعی آن ارزیابی کرد.

ما برای مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" موفقیت هر چه درخشان تر در امر عمیقاً انسانی آن را آرزو می کنیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دبیر اول: علی خاوری

۲۰ سپتامبر ۱۹۸۸

زندانیان سیاسی همچنان...

تهدارند. ای چه بسا تا کنون در این مدت که زندانیان سیاسی ممنوع الملاقات هستند، شماری از آنها به جوخه های اعدام سپرده شده باشند.

برخورداری از حق ملاقات یکی از حقوق مسلم و اولیه زندانیان بحساب می آید. ولی رژیم جمهوری اسلامی در سالهای گذشته پیوسته این حق مسلم زندانیان سیاسی و خانواده های آنان را زیر پا گذارده است. در مواقع عادی، ملاقات اسیران در بند خلق بسیار دیر به دیر و در شرایط فوق العاده غیر انسانی برگزار می شود. در هر بار ملاقات خانواده ها ناگزیرند چند دقیقه تحت نظر و کنترل زندانبانان از پشت دو ردیف میله یا از پشت شیشه بوسیله تاق با عزیزان خود دیدار و گفتگو کنند. تنها خوشبختان درجه یک حق ملاقات با زندانی را دارند. خانواده زندانیان سیاسی غیر فارس هنگام ملاقات حق ندارند با زبان مادری خود صحبت کنند و در نتیجه تم نیستند خانواده های زندانی آذربایجانی، کرد، بلوچ و ترکمن و غیره که زبان فارسی نمی دانند و از هر گونه صحبت با فرزند یا همسر خود محروم می شوند.

قطع ملاقاتها به بهانه های گوناگون تازگی ندارد، ولی اینبار قطع ملاقاتها با عدم دریافت پول و میوه و پوشاک از سوی زندانبانان همراه است. و هم از اینرو از اهمیت فوق العاده بر خوردار است. بخاطر اینکه اکثر زندانیان سیاسی پول و میوه و پوشاک دریافت نکنند بعد از مدتی، نه چندان دراز، بدون تردید با انواع بیماریها روبه رویی از سو تغذیه و عدم بهداشت در ابعاد بسیار وسیع تر و اسفناک تر از حال روبرو خواهند شد. علت آن هم در این واقعیت نهفته است که در زندانها، جمهوری اسلامی جیره غذایی زندانی نه تنها از کمیت بسیار ناچیز، بلکه از کیفیت بسیار نازل نیز برخوردار است. شایان بیان است، در شرایط عادی، که زندانیان ملاقات هم دارند و پول و میوه دریافت می کنند، باز هم از سو تغذیه رنج می برند.

در شرایط کنونی که جامعه در تب بحران اقتصادی - اجتماعی می سوزد قطع ملاقات زندانیان سیاسی با خانواده هایشان از سوی رژیم، یک توطئه سیاسی نیز بشمار می رود. هدف این توطئه از جمله عبارتست از: بی خبر نگه داشتن افکار عمومی از وضع دشوار آنها از یک سو و بی خبر نگه داشتن زندانیان از اوضاع جامعه از سوی دیگر.

هم میهنان! آزادیخواهان!

هزاران زندانی سیاسی و خانواده ها، آنها لجنات دشوار و رنج آور، را می گذرانند. باید با تمام توان و با بهره برداری از همه امکانات موجود تلاش ورزید تا به وضع کنونی نقطه پایان گذارده شود.

اگر در راه احیای آزادیهای دمکراتیک در جامعه مبارزه می کنید، بدانید بدون مبارزه متحد در راه آزادی زندانیان سیاسی راه شما هموار نخواهد شد. باید سر نیزه زندانبانان رژیم پس زده شود، سد ممنوعیت دیدار با زندانبانان فرو بریزد و جان گل های سرسید خلق از گزند خنرات گوناگون نجات داده شود.



درود بر زندانیان توده ای و دیگر مبارزان انقلابی دربند!

سنجش هنر با معیارهای "ولی فقیه"

سنجش هنر با معیارهای "اسلامی" و "ولایت فقیه" دشواری بزرگی بر سر راه هنرمندان امروز جامعه ماست. خمینی هنری را که "مورد قبول قرآن" و "صیقل دهنده" اسلام ناب... نباشد و "در راه پیروزی اسلام" نجنبند، هنر "بی‌درد" می‌نامد. خواه هنری که بازتاب دیدگاه‌های مترقی باشد و خواه هنری که ست سیاسی معینی نداشته باشد، اما با "اسلام" مورد نظر خمینی جور در نیاید. از نظر او هنری که با معیارهای برشمرده همخوان نباشد محکوم است. حق هم دارد. برای اینکه از هنر درکی سطحی دارد و به جرات می‌توان گفت که با هنر و هنرمند واقعی بی‌گانه است.

می‌گویند از کوزه همان برون تراود که در اوست. در امثال خمینی که محض مصلحت روزگار گاهی ناچار می‌شوند یادی هم از "هنر" و "هنرمند" بکنند و از هنر چیز تدمیب و خوشنویسی و مدح و مرثیه خوانی و نوحه سرائی و "تلاوت ترتیل" چیزی را در نظر ندارند، جز معیارهایی از آن دست که خمینی برمی‌سازد برای سنجش هنر و هنرمند نمی‌توان انتظاری داشت. البته باید به این مبرها، "هنر شهادت" را هم افزود که شامل "هنرمندان" کشته شده در "جبهه‌های دفاع مقدس" گردیده است.

روزگاری فروغ فرخ زاد در شعر "چرا توقف کنم" آذمهای کوتاه‌بین و قشری را قد کوتاهانی تصویر کرد که در "سرزمین" آنان معیارهای سنجش همیشه بر مدار صفر گذرانده‌اند. این "قد کوتاهان" همواره در خلاف جهت تاریخ حرکت می‌کنند، می‌خواهند زمان را به عقب برگردانند و در همین حال همه معیارها و مفاهیم را با منافع گروهی خود هماهنگ سازند. اگر در دوره "ستشاهی" هنر برای هنر تبلیغ می‌شد و هنرمند بسمت "پوچی" هدایت می‌گردید تا "خاطر مبارک ظل‌الله" از جانب هنرمندان متعهد مکرر تکررده، امروزه هنرمندی مورد تأیید است که ستایشگر جنایت‌های "ولی فقیه" و پیران او باشد. چنین تلاشهایی اگر چه نتوانست و نمی‌تواند ست هنر پویا و مردمی را تغییر دهد، اما تا حد بسیار زیادی سد رشد و بالندگی آن گردید. در این راه هر دو رژیم از جیب زحمتکشان مقادیر هنگفتی را حیف و میل کردند. این حیف و میل هنوز هم ادامه دارد.

خمینی در پیام اخیر خود به مناسبت "تجلیل از هنرمندان متعهد" می‌نویسد: "هنر در مدرسه" عشق نشان دهنده، نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی" است. صرف‌نظر از سطحی بودن این بینش، که هنرمند را به "خبرنگار جنگی" تبدیل می‌سازد، اگر هنرمندان متعهد بخواهند در همین چارچوب هم عمل کنند، خواه‌ناخواه باید عاملان واقعی "معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی" را رسوا سازند، مسئله‌ای که شاید هنوز خمینی نتواند آنرا درک کند. امروزه در جامعه ما دشواریهای بزرگی وجود دارد و شوربختی‌های بسیاری دیده می‌شود که ریشه‌های آن را باید در عملکردهای غیر انسانی و بربرمنشانه خمینی و پیروانش جستجو کرد. بی‌دلیل نیست که در سراسر جهان تا کنون هزارها تابلو و کاریکاتور کشیده شده که در آنها بویژه خمینی بصورت دیو خون‌آشامی مجسم شده است. آیا هنرمندان متعهد جامعه ما اگر بخواهند به تعهد خود در برابر مردم عمل کنند تصویری بجز این می‌توانند ارائه دهند؟

لحظاتی با انوشیروان

رفیق انوشیروان ابراهیمی: رفقا،

مارفتیم، شماره مارا ادامه دهید!

رفیق انوشیروان لطفی:

دریغ و درد از مرگ چنین انسانهایی!



"بی‌احتیاطی" مسئولان زندان در زمینه انتشار خبر تیرباران انوشیروان ابراهیمی می‌تربید، تا مدتی کوشید که به این توهم دامن بزند. گاهی گفته می‌شد که انوشیروان را به زندان اردبیل منتقل کرده‌اند، گاهی می‌گفتند که او در زندان "گوهر دشت" است. اما عمر این شایعات زود تمام شد. همه فهمیدند که وصیت‌نامه و وسائش را تحویل خانواده‌اش داده‌اند.

روز ملاقات "بند آسایشگاه" بود. هفت‌ماه‌ای بر پا بود. همه تکران بودند. باید اتفاقی افتاده باشد. به خانواده‌های رفقا انوشیروان ابراهیمی و محمود زکی پور ملاقات نداده بودند. چه خبر شده بود؟ جلادان سرآسیمه، خانواده‌ها عصبانی. نگاهها پرستگر. چرا؟ شاید انفرادی باشند؟ شاید آنها را برای بازجویی برده باشند؟ آخر چرا ممنوع-الملاقات شده‌اند؟ اما همه از طرح این مسئله که انوش و محمود ممکن است دیتر زنده نباشند، می‌تربیدند؟ این فکری بود که در ذهنشان وجود داشت، اما نمی‌توانستند بر زبان بیاورند. دغدغه بر قلبها خراش می‌انداخت.

بالاخره انتظار پایان یافت. گروه یک از ملاقات بازگشت. تنها تئاه به چهره آنان کافی بود تا قضیه روشن شود. محمود و انوشیروان راکشته بودند. همبندانشان خبر داده بودند. گفته بودند آنها را کشتند تا مارا ایشکنند. ادامه داده بودند که کور خوانده‌اند. بیشرها. محمود و انوشیروان در میان مانیتند، اما راه آنها ادامه دارد...

رفیق انوشیروان ابراهیمی سومین نفر از خانواده‌اش بود که بخاطر مبارزه در راه آزادی و حقوق زحمتکشان زندگی‌اش را نثار کرد. هنوز نوجوانی بود که پدرش به فرمان رضاشاه به "جرم" آزادیخواهی به جوخه اعدام سپرده شد. انوشیروان و برادر هم‌رزمش فریدون راه پدر را دنبال کردند. در سال ۱۲۲۵، پس از یورش سهمگین به جنبش خلق آذربایجان، فریدون - برادر نامدار انوشیروان - در صف تیرباران شدگان بود. مرگ پدر و برادر انوشیروان جوان را خرد کرد، باعث مبهم مرزها را پشت سر گذاشت، تا روزی به خونخواهی فرزندان بخون خفته خلق به دامان وطن باز گردد. با انقلاب بهمن ۵۷، رفیق انوشیروان ابراهیمی به ایران بازگشت. در آن هنگام شاید تصور این راه نمی‌کرد که روزی چون پدر و برادر باید در برابر جوخه بایستد. پدرش را رضاشاه تیرباران کرد، برادرش را محمد رضاشاه و خودش را خمینی.

حالا بیش از یکسال از آن روز می‌گذرد. روز ۲۲ شهریور ۶۶. نزدیکی‌های ظهر بود. بچه‌ها سفره را چیده بودند. داشتند پای سفره می‌نشستند که در سلول باز شد و انوشیروان را صدا کردند. بیکپاره قلبها فرو ریخت. لبخندها بر لبها خشکید. معلوم بود که وقتش رسیده است. حتی مجال ندادند نهارش را بخورد.

انوشیروان برخاسته بود. ابتدا سکوتی تلخ، سپس قطرات اشکی که پهنه صورتها را پوشاند. انوشیروان را برای تیرباران می‌بردند. چشمها به دهانش دوخته شده بود. باید چیزی می‌گفت. واو به کوتاهی سخن گفت: رفقا، ما رفتیم، شماره مارا ادامه دهید. من با سر بلندی و غرور و با عشق به حزب راه مرگ را می‌روم. من تا آخرین لحظه از آرمانم و حزبم دفاع می‌کنم.

او را بردند و سحرگاه روز بعد همراه با رفیق فدائی محمود زکی پور به جوخه اعدام سپردند.

در "بند آسایشگاه" جار زدند که "انوشیروان و محمود را اعدام کردیم". عریده کشیدند که "شما هم در نوبت هستید، یکی بعد از دیگری". در بند و زلزله افتاد: کدام انوشیروان؟ انوشیروان ابراهیمی یا انوشیروان لطفی؟ هر دو را مرگ تهدید می‌کرد. از چندی پیش همه تکران هر دو "انوش" و این هر دو تکران هم بودند.

نزدیکان محمود و انوشیروان گفتند: کمرمان شکست. خرد شدیم. رفیق انوشیروان لطفی هنگام ملاقات گفته بود: دریغ و درد از مرگ چنین انسانهایی. دریغ، دیری نشد که خود بدانها پیوست.

انتشار خبر تیرباران رفیق انوشیروان ابراهیمی در زندان، از جمله دوستان آذربایجانی‌اش را در سوگ و اندوه نشانند. چهره‌هاشان فشرده شده بود. می‌گفتند: او آنقدر خوب بود، آنقدر صادق و صمیمی و مظلوم بود که حتی جلادان "اوین" هم صداقت و پاکی و عشق او به وطنش را درک کرده بودند. او جز پاکترین انسانها بود. برخی نیز می‌گفتند: شاید دروغ باشد. رژیم می‌گوید انوشیروان را اعدام کرده است، تا شاید روحیه ما را بشکند. و رژیم نیز که از بی‌آمد

چراغی که به خانه رواست...

روزی کشیده، ۱۰ مهر ماه ۱۳۶۷ صدای ج.ا.ا. خبر داد: "در پی شهادت چهار تن از افراد مبارز حزب الله حجاز توسط حکومت آل سعود، طلاب و فضلاء حجازی مقیم حوزه علمیه قم با آیت الله منتظری دیدار کردند.

آیت الله منتظری در این دیدار گفت: ...

در این اواخر برخی از نیر وهای چپ ضرورت ایجاد جبهه گسترده نیر وهای انقلابی، مترقی و دمکرات را که حزب ما در پلنوم دیماه ۶۶ مطرح ساخت زیر علامت سؤال برده اند. مطابق معمول نظرات صریح و روش و دقیق حزب تحریف می شود، گر چه خود تحریف کنندگان در پوشش دیگری همان شعارهای حزب پیرامون آزادی و صلح را ارائه می کنند.

هستند افرادی که صادقانه می پرسند: آیا پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب رژیم باز مسئله صلح بعنوان یک شعار اصلی و تجهیز کننده باقی می ماند؟

پیش از هر چیز باید گفت، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ که رژیم خمینی برای نجات از چنگال بحران همه جانبه اجتماعی - اقتصادی و اوج گیری، شتابنده جنبش ضد جنگ در ایران بدان تن داد هنوز به معنای هر قراری صلح در ایران نیست. در بیانیه هیئت سیاسی حزب توده ایران بر این واقعیت تاکید شده است. برای دستیابی به صلح همچنان راه درازی در پیش است. همه شواهد نشان می دهد که این راه برای رژیم خمینی علیرغم بکارگیری تمام هنر خویش برای عوامفریبی، هموار نیست. رژیم خمینی از این حقیقت آگاه است و برای ترمیم از پی آمدهای سالها کشتار، اعدام، زندان، جنگ، ویرانی، بی سرپناهی و... بی امان، با وقاحتی کم نظیر، که تنها از عهده چنین رژیمی ساخته است، همه آنچه را که در طول جنگ وعده می داد پس گرفت. این پی آمدها در صورت پایان تفرقه در میان نیر وهای مترقی و دمکرات می تواند تمام رشته های رژیم را برای فرار از بحران، پنبه کند. تفرقه ای که به چشم اسفندپار جنبش می ماند و رژیم ولایت فقیه حاکم بر ایران از آن المانع کامل دارد و آن را بعنوان نقطه ضعف جنبش هدف گرفته است.

خمینی در رویای شیرین برقراری یک امپراطوری اسلامی در جهان که قلمرو اولیه آن می بایستی کشورهای منطقه خاورمیانه باشد، برای رژیم ولایت فقیه یک استراتژی جنگی تنظیم کرده بود. بر اساس این استراتژی تمام امکانات کشور در خدمت جنگ و گسترش نفوذ انقلاب اسلامی در جهان قرار گرفت. همین استراتژی و آرزوی قرون وسطایی خمینی برای تشکیل قدرت سوم در جهان (امپراطوری اسلامی) بود که برای ایران او و دست اندرکاران حکومتی شرایط همه گونه ماجر اجوشی را با استفاده از میلیاردها دلار پول نفت فراهم ساخت. نگاهی به عملکردهای رژیم در راه برقراری امپراطوری اسلامی و واقعیت را روشن تر می سازد:

- تهدید کشور کوچک مسلمان نشین بحرین توسط روسانیون صاحب قدرت با هدف الحاق این کشور به ایران؛
- اعزام گروه های مسلح به لبنان و دخالت مسلحانه در امور داخلی این کشور که بعدها تحت عنوان "حزب الله" در این کشور مرتکب انواع جنایات، ترور، آدم ربائی، قاچاق اسلحه و... شدند؛

- تشکیل و گسترش اردوگاه های مختلف برای فراریان افغانی - که رژیم شاه میترک آن بود و - اختصاص دادن حساب های بانکی مخصوص برای سران پاندهای افغانی در شهرهای مختلف و پیش از همه در "قم"؛

- اعزام افراد روش دیده به کشورهای کوچک حوضه خلیج فارس و پیش از همه به کشور کوچک "کویت" بمنظور تشکیل گروه های ترور و ترغیب

- تبدیل سفارتخانه های ایران به ستادهای فرماندهی و اداره شبکه های ترور جمهوری اسلامی؛

- برپایی انواع سمینارها و کنفرانس های خود ساخته و قلابی بمنظور تبلیغ "انقلاب اسلامی" و گرفتن بیعت از شرکت کنندگان آنها برای تبعیت از جمهوری اسلامی و شخص خمینی؛

- تشکیل یک بنیاد نظامی - سیاسی مستقل تحت عنوان "نهضت آزادیبخش اسلامی" که در ارتباط مستقیم با پاسداران و بخشی از روحانیون رژیم کمکهای نظامی - تسلیحاتی به برخی "جنبش ها" برای صدور "انقلاب اسلامی" را عهده دار است؛

- تغییر و تفسیر نام و ماهیت جنبش های انقلابی در کشورهای مسلمان نشین و منتسب ساختن همه آنها به "جنبش جهانی اسلام"؛

- تشکیل یک ستاد تبلیغاتی وسیع برای کنترل و تبدیل وسایل ارتباط جمعی ایران (رادیو - تلویزیون - مطبوعات...) به بلندگوهای استراتژی توسعه طلبانه "خمینی".

بازهم پیرامون جبهه "آزادی و صلح"

اینها تنها نمونه هایی است مقدماتی از تلاش رژیم در راه برقراری امپراطوری اسلامی که شایسته آن ادامه جنگ با عراق بود.

حاصل "استراتژی توسعه طلبانه" خمینی و بارانش علاوه بر غارت و بر باد رفتن میلیاردها دلار پول نفت ایران و گسترش انواع جنایات در کشورهای کوچک و بزرگ جهان (که خود جای بحث جداگانه دارد) آمار و ارقامی است که ترسیم کننده بخشهایی از حاصل این اندیشه و عمل در ایران است. این آمار و ارقام در حقیقت به ارثیه شومی می ماند که رژیم خمینی برای جامعه بر جای گذاشته است. یک گزارش محرمانه وزارت پرنام و بودجه که در سال ۱۳۶۵ منتشر شد می نویسد که ۱۰ درصد مردم، یعنی بیش از ۵ میلیون نفر، در زیر سطح فقر زندگی می کنند، تعداد بیکاران کشور بیش از ۵ میلیون نفر است و بیش از ۴۰ درصد جمعیت آماده بکار ایران بیکارند. این در شرایطی است که نقدینگی بخش خصوصی ایران (عددتا بورژوازی بزرگ تجاری و بوروکراتیک نوپا) بیش از هزار میلیارد تومان است. این رقم چهار برابر نقدینگی بخش خصوصی ایران در آستانه انقلاب ۵۷ است.

آخرین آمار و برآوردهای مربوط به تلفات جنگ حکایت از آن دارد که در این جنگ جنایتکارانه بین ۷۰ تا ۸۰ هزار ایرانی کشته شده اند. تنها تا سال ۱۳۶۵ نزدیک به ۸۰ هزار ایرانی معلول شده اند. سازمان جهانی بهداشت در این سال اعلام داشت که ایران با ۷۸۰ هزار معلول، بالاترین رکورد را در جهان دارد.

جمع آوری نیروی قادر بکار در روستاها و کارخانه ها و اعزام آنها به جبهه های جنگ و تغییر خطوط تولید کارخانه ها ضرباتی به کشاورزی و صنعت ایران زده است که سالها تلاش برای جبران آن لازم است.

بنا بر اعتراف "خامنه ای" رئیس جمهوری رژیم، جنگ با عراق به کشاورزی ایران ۲۰۰ میلیارد دلار خسارت وارد ساخته است.

مرکز تحقیق "جنگ و کودک" در سال پیش گزارش داد که در برابر هر یک کودک ایرانی که اسیر می شود ۹۹ کودک قربانی می شود. در همین سال اتحادیه بین المللی "حقوق بشر" اعلام داشت که تنها در سال ۱۹۸۲ بیش از ۵۰ هزار کودک ایرانی در سنین ۱۲ تا ۱۵ ساله در جنگ با عراق کشته شده اند.

شمار آوارگان جنگی در سراسر کشور تا رقم ۲ میلیون نفر ذکر می شود و این در حالی است که حدود ۲ میلیون ایرانی نیز طی سالهای حکومت خمینی از ایران گریخته و در سراسر جهان پراکنده شده اند.

رژیم خمینی به علت عدم تحمل هر گونه اندیشه ای غیر از اندیشه سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی، تنها در کردستان ایران بیش از ۴ هزار کرد ایرانی را در یک جنگ خائلی کشته است.

خلق های ترکمن و بلوچ نیز از "ثمرات" سیاست ضد خلقی خمینی بی بهره نبوده اند و رژیم در جهت اعمال سیاست خود از آنها نیز قربانیان بسیار گرفته است.

رژیم خمینی برای سازماندهی یک ارتش یک میلیون نفری بجز نیروهای بسیج، تلاش بسیاری کرد که هنوزم ادامه دارد. اینست شمای آن ماشین جنگی و سیاست توسعه طلبانه که خمینی و پیروانش در کشور ما بوجود آورده اند. اکنون این ماشین از حرکت باز ایستاده است، اما آیا همیشه وضع چنین خواهد بود؟ ما وقتی می گوئیم صلح، نه تنها محدود ساختن و تبدیل این ماشین جنگی به وسیله دفاعی را در نظر داریم، بلکه برای آینده میهن بلاکشیده خود به جستجوی چشم انداز مطمئنی هستیم که آزادی های دمکراتیک و امنیت اجتماعی را در بر داشته باشد. روشن است که رژیم خمینی چنین هدفی را دنبال نمی کند و از سر ناچار "صلح طلب" شده است. با توجه به همین شناخت است که نباید اجازه داد این بار از روزنه دیگری استراتژی اودنبال و چرخشهای ماشین از حرکت باز ایستاده روغن کاری شود.

"صلح" یعنی پایان دادن به جنون جنگی در جامعه ایران، احیای کشاورزی و صنعت ویران شده، ایجاد سرپناه برای بیش از ۲ میلیون آواره جنگی، پایان دادن به فقر، بیکاری، فساد، فحشا و اعتیاد، بازگرداندن صدها هزار زحمتکش روستایی و کارگر ایرانی از درون شبکه های نظامی رژیم به سر کار و زندگی شان، لغو قوانین فاشیستی باصطلاح فوق العاده برای دوران جنگ، تعطیل مراکز ثبت نام و جلب جوانان برای کسپل آنها به درون شبکه های لانه زنبوری نظامی رژیم، فراهم شدن شرایط لازم جهت بازگشت میلیون ها آواره ایرانی به میهن، برچیدن بساط تبلیغاتی "گوبلز"ی رژیم، رسیدگی به پرونده خریدهای کلان سلاح، اعلام جزئیات فعالیت غارتگرانه و جنایتکارانه شبکه خرید سلاح و بیرون کشیدن شر و تهای ملی غارت شده از حلقوم آنان، تعطیل تمام نهادهای وابسته به جنگ و نفقه، پایان نهادن بر سیاست صدور "انقلاب اسلامی"، اعلام دقیق آمار تلفات جانی و خسارات مالی ناشی از جنگ، احیای اقتصاد ورشکسته ایران، تضمین قانونی و حقیقی همزیستی با تمام مسایبان ایران، تغییر سیستم آموزشی از پائین ترین تا عالیترین سطح و زدودن تمامی تبلیغات و تحریکات ناشی از اندیشه های جهان شایبانه اسلامی که برای مغز شوئی کودکان و

واقعیت‌های نظام آموزشی درج.ا.

میزان مشکلات آموزشی کشور ما چنان بالا است که مسئولین و دست اندرکاران رژیم نیز علیرغم میل باطنی خویش ناگزیر به صحبت درباره آن هستند. آنان به موازات تمجید بی‌پایه از نظام آموزشی و سپس بیان برخی نارسائیه‌ها، مردم را فراموش می‌خوانند تا برای رفع این نارسائیه‌ها "استین‌ها را بالا بزنند". برای نمونه امامی کاشانی در خطبه‌های نماز جمعه ضمن تعریف و تمجید از وزارت آموزش و پرورش خواستار آن شد تا همه امکانات و نیروها برای حل ریشه‌ای معضلات آموزشی بسیج شوند.

واقعیت نظام آموزشی کشور ما، از جمله علل معضلات و راه برون رفت از آن به گونه دیگری است. وضع اسفناک آموزشی قبل از هر چیز معلول سیاست ارتجاعی و ضد ملی رژیم جمهوری اسلامی است. در کشور ما گروه قابل ملاحظه‌ای از فرزندان زحمتکشان که در گرداب تنگدستی غوطه‌ورند از امکان و حق تحصیل محروم هستند. در دانشگاه‌ها به روی بخش بزرگی، از با استعدادترین فارغ التحصیلان دبیرستانها به بهانه "عدم صلاحیت اخلاقی" بسته است. درصدها بالای از ترفیض مוסسات عالی به عوامل رژیم اختصاص دارد. رزنها یعنی نصف جمعیت و استعداد جامعه از امکان کسب علم و دانش و ایفای نقش شایسته خویش در عرصه آموزش و پرورش برخوردار نیستند. در پرتو عنایت سران ج.ا. بخش خصوصی برای پرکردن انبان غارت خویش در این عرصه نیز بیکه تازی می‌کند. برنامه ریزی آموزشی، ست و اهداف آن با واقعیات و نیازهای دنیای معاصر که در آن انقلاب علمی و فنی وارد دومین مرحله خود شده است کوچکترین تطبیقی ندارد. در چنین شرایطی صحبت از طرح "حل ریشه‌ای معضلات" آب درهاون سائیدن است.

سیاست آموزشی رژیم در جهت حل مشکلات موجود نیست. در چارچوب این سیاست است که آقای نجفی وزیر آموزش و پرورش در حالی از مجلس رای اعتماد می‌گیرد که حتی به اعتقاد دست اندرکاران خود رژیم فاقد صلاحیت چنین مسئولیتی است. محمدقمی، نماینده ورامین، در این رابطه می‌گوید: "ما در کمیسیون آموزش و پرورش که در آن حدود ۱۲ نفر از معلمان سابقه‌دار عضو هستند، نسبت به این مسئله رأی گیری کردیم و همه به اتفاق آراء به آقای نجفی رای منفی دادند" (اطلاعات، ۲۰ شهریور ۶۷).

در ایران، ماباگرو و بزرگی از مردم بیسواد و با سطح نازل آموزشی روبرو هستیم. کار آموزشی ما کند است و فاصله ما از دانش معاصر، از دستاوردهای علمی و فنی، با گذشت هر سال بیشتر می‌شود. در جهان معاصر، علم "میکروالکترونیک" و "سیرنیتیک" هر روز شکفتهای تازه‌ای در جامعه بشری بوجود می‌آورد.

در چنین شرایطی و برای جبران عقب ماندگی‌های آموزشی، کشور ما به یک نظام نوین

عقب نشسته است وارد می‌آورد. ما روی شرایط امروز و این لحظه تاکید می‌کنیم و از همه آنها که در آسمانهای پرستاره و خیال انگیز پرواز می‌کنند می‌خواهیم فرود بیایند و واقعیتهای روی زمین را دریابند. در این لحظات تاریخی، اتحاد عمل یک حرکت کاملاً انقلابی است. این اتحاد از برقراری نخستین گفتگوها بر سر هدفهای مشترک - اگر چه اندک باشد - آغاز می‌شود. دست مادران و لبهامیان پر از شکوفه‌های استقبال از این تماس و گفتگوست.

نوجوانان و جوانان ایران توسط شبکه روحانیت رژیم تاحد پرستش مرگ دنبال شده است، آموزش و قادر بکار ساختن نزدیک به یک میلیون معاول جنگی برای آزاد ساختنشان از دایره جیره بگیران دولتی و دادن شغل به آنان - که این خود به معنای بازگرداندن هویت اجتماعی به این قربانیان است، چاره جویی برای خانواده‌هایی که سرپرستان آنها در جنگ کشته شده‌اند، مناسب و محدود ساختن نیروهای مسلح برای یک ایران صلح طلب، اعلام غیر قانونی بودن هر دادگاه نظامی که قصد محاکمه مخالفان جنگ را داشته باشد، پایان دادن به جنگ جنایتکارانه در کردستان و سیاست س کوب خلق بلوچ توسط نیروهای نظامی اعزامی رژیم به منطقه و همرود با همه اینها محاکمه جنایتکارانی که جنگ طلبی و ماجراجویی‌های آنان به قیمت بسیار گرانی برای مردم میهن ماتم ام شده است، همانهایی که اکنون "صلح طلب" شده‌اند و برای حفظ موقعیت خود و یافتن فرصت‌های دیگری عقب نشسته‌اند!

اینست مفهوم کامل واژه "صلح" که در شعار مرحله‌ای حزب توده ایران برای تشکیل گسترده‌ترین جبهه ممکن مطرح شده است. شناخت از عمق فاجعه‌ای که در طول حکومت خمینی در ایران روی داده و ایمان به بحرانی که سرپای رژیم "ولایت فقیه" را فرا گرفته به هر نیروی مردمی و انقلابی باید رای جسارت را بدهد که اعلام کند، قبول قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد تنها گام نخست جنبش ضد جنگ ایران به پیش است. هنوز باید گامهای بلندتری برداشت تا به صلحی تمام عیار دست یافت. در این راستا، ما یقین داریم که چنین صلحی ممکن نیست مگر در صورت تامین آزادی در جامعه. همانگونه که اختناق و جنگ و جنایت با یکدیگر پیوند ناگسستنی داشتند، آزادی و صلح و بهر روی مردم ایران به یکدیگر گره خورده‌اند. هیچ صلحی بدون آزادی دوام نخواهد داشت و آزادی همواره نوید دهنده و تضمین کننده صلح است. مردم آزاده جنگ نمی‌خواهند و از آن نفرت دارند.

با این باور است که ما می‌گوئیم، قبول قطعنامه ۵۹۸ هنوز بمعنای "صلح پایدار" در ایران نیست زیرا رژیم خمینی شیخ هول انگیز جنگ، ویرانی، غارت، مرگ، پرستش خرافات و... را در تمامی فضای ایران حاکم ساخته است. "صلح پایدار" یعنی نابودی این "شیخ".

همه شواهد، نشانه‌ها و تجربیات حکایت از آن دارد که دست یافتن به چنین "صلحی" که "آزادی" ضامن دوام آن باشد تنها از عهده یک حکومت متکی به خواست وسیع‌ترین طبقات و اقشار اجتماعی ساخته است.

ما اعتقاد داریم که فراهم شدن هر چه وسیعتر و عمیق‌تر شرایط ذهنی در ایران نه تنها روند حوادث را در این جهت شتاب می‌بخشد بلکه فاصله چنین حکومتی را با زحمتکشان شهر و روستای ایران کمتر و باز هم کمتر می‌کند. هر حرکت و تبلیغی که سنگ بر سر راه این تلاش بیاندازد در حقیقت خیانتی است به اعتماد و اعتقاد همان مردمی که نیروهای دمکراتیک و مترقی خود را مدافع حقوق آنها می‌شناسند و ادعای نجات آنها را دارند. پیش و پیش از همه، در این لحظات حاد تاریخی لازم است که جنبش چپ، دمکراتیک و انقلابی ایران بخود آید و بطور بیکارچه و متحد وارد میدان شود و با افشای رژیم و بسیج توده‌های مردم هر گامی را که رژیم به عقب بر می‌دارد، بازگشت ناپذیر سازد. در شرایط امروز ایران تنها، دست متحد و یگانه خلق است که آخرین فشار را به سینه رژیم می‌کند تا لب دره سقوط

آموزشی نیازمند است. تنها در پرتو استقرار چنین نظامی است که نیروی خلق و آفریننده مردم می‌تواند از قوه به فعل در آید و افراد آگاه و مسئول برای حال و آینده، مهین تربیت شود و فاصله بین ما و جوامع پیشرفته که در سایه دستاوردهای علمی و فنی به نتایج اقتصادی و اجتماعی شترفی نائل آمده‌اند بتدریج کاهش یابد.

باید شالوده‌های چنان نظام آموزشی راریخت که احدى به علت عدم توانائی مالی از راه‌یابی به نهادهای تحصیلی باز نماند. باید شرایطی بوجود آورد که هیچ شکوفه استعدادی پشت در مוסسات آموزشی خشک نشود و همه فرزندان میهن ما از شرایط یکسان تحصیل برخوردار گردند. آموزش از آغاز تا پایان باید رایگان باشد. صاحبان استعداد صرف نظر از طرز تکثیر سیاسی و مسلک اجتماعی باید از امکان راه‌یابی به دانشگاهها برخوردار شوند. باید به دختران داوطلب تحصیل، حقوق برابر با پسران تعلق گیرد. دانشگاهها باید از یوغ استبداد و خلفان موجود رها شده و به عرصه آزاد اندیشه‌های خلق و شکوفای تبدیل گردد. کتابهای درسی باید از اندیشه‌های ارتجاعی و قرون وسطائی زدوده شود و جای خود راه کتابهای نوبا اندیشه‌های نو و مترقی و فراخور زمان معاصر بدهد. تنها در چنین شرایطی می‌توان از حل ریشه‌ای مشکلات آموزش سخن گفت. اما این نیز روشن است که همه این تغییرات را فقط دولت واقعا مردمی می‌تواند انجام دهد نه یک نظام عمیقاً ارتجاعی و خودکامه.

ترکیه پیش و پس از...

شد که رژیم آرایش شده دیکتاتوری نظامی مورد اعتماد اکثریت قاطع مردم ترکیه نیست. نخست وزیر ترکیه که قصد داشت با تهدید به کناره‌گیری، که در بالا به آن اشاره شد، آراء بیشتری کسب کند، تیرش به سنگ خورد و حتی در مقایسه با انتخابات مجلس ۸۰ درصد کمتر رای آورد.

البته نخست وزیر ترکیه پس از این شکست بی‌درنگ زیر قول خود زد و اعلام کرد که با تکیه بر اکثریت قاطعی که در مجلس دارد "خدمت به خلق خود را بازم چهار سال ادامه خواهد داد". به دیگر سخن، تهدید او تنها یک شتر انداختناتی بوده است و پس!

واقعیات سیاسی در ترکیه امروزین حاکی از آنست که کشور در وضع اجتماعی - اقتصادی بسیار بغرنجی قرار دارد.

تنها طی سال گذشته به‌هی‌های خارجی ترکیه از ۳۱ به ۴۰ میلیارد دلار رسیده است. بنابر این همانطور که روزنامه "جمهوریت" نوشت، این "آری" و "نه" درباره انجام پیش از موقع انتخابات شهرداریها در واقع به پاسخ "نه" مردم ترکیه به رژیم حاکم بر این کشور تبدیل شد.

بسیاری ناظران از خود می‌پرسند که چرا تورگوت اوزال، با اینکه می‌توانست نتیجه همه‌پرسی را تا اندازه‌ای پیش بینی کند، دست به این کار زد. باید گفت که او با وقوف بر اینکه گذشت زمان به زبان اوست می‌خواست انتخابات شهرداریها را زودتر برگزار کند تا در سال آینده با وضع ناگوارتری روبرو نگردد.

به حال اینک انجام تغییراتی در دستگاه حکومتی ترکیه در دستور روز نیست ولی رژیم نیروی واقعی مخالفان خود را دیگر خوب می‌شناسد و نمی‌تواند آن را در انتخابات ریاست جمهوری که در نوامبر سال آینده برگزار خواهد شد، بحساب نیاورد.

وزارت سپاه یا وزارت دزدان سرگردنه؟

اخیرا هادی غفاری در جریان مذاکرات پیرامون کابینه* موسوی، در چارچوب درگیری‌های درون حاکمیت، به گوشه‌ای - و فقط گوشه‌ای - از آنچه که در سپاه پاسداران می‌گذرد، اشاره کرد. این سخنان افشاگر چهره* "برادران متعهد، مکتبی و عاشق شهادتی" است که پست‌های کلیدی را در سپاه پاسداران در دست دارند. جنایاتی که اینان برای کسب منافع شخصی در حق کشور خویش و فرزندان معصوم این مرز و بوم مرتکب شده و می‌شوند، مشمژ کننده است.

غفاری در آغاز سخنان خود با حالتی که گویا فساد در سپاه پاسداران بر او، اولین بار توسط شخص ایشان کشف شده است، می‌گوید: "راجه به وزارت سپاه چه باید گفت و چه کسی باید بگوید... اگر کسی یا کسانی بخواهند در تشریح وضعیت این وزارتخانه چیز بنویسند، بدون شک نمی‌توانند حق مطالب را ادا کنند..." (کیهان، ۶۷/۶/۲۱).

باید به آقای غفاری یادآوری کرد که در اینباره دیر کرده‌اند. تا کنون حزب ما و دیگر نیروهای انقلابی بارها "حق مطالب را در اینباره و درباره" کل نظام "ولایت فقیه" ادا کرده‌اند. مثلا در اطلاعیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، در اینباره گفته می‌شود: "... سپاه به هیچ وجه حاضر نخواهد شد تا امتیازات خود را از دست بدهد. این امتیازات بویژه برای آن گروه از فرماندهان سپاه حائز اهمیت است که در خرید سلاح، تجهیزات نظامی و نیز جیب آوری به اصطلاح کمک به جیب‌ها دست دارند و سودهای کلانی از این راه به جیب می‌زنند..." (نامه مردم، شماره* ۲۱/۲۴/۱۳۶۷).

سخنان غفاری فقط تاییدی است بر آنچه ما و دیگر نیروهای انقلابی همواره گفته ایم و می‌گوئیم. ما در اینجا بخش‌هایی از سخنان ایشان را - از گزارش جلسه* علنی مجلس شورای اسلامی - عیناً نقل می‌کنیم:

"... در این وزارتخانه (وزارت سپاه) برخلاف تمام موسسات و ادارات دنیا ماکز خرید قبل از هر چیز دوست‌بازی و رفیق‌دوستی است... وقتی مأمورین خریدش به خارج اعزام و با کشوری وارد معامله می‌شوند، بدون آنکه حداقل اطلاعات عمومی را راجه به آن کشور داشته باشند، برای خرید تعداد کمی موشک، مجبور می‌شوند که تعداد زیادی گلوله* توپ به اجبار خریداری نمایند. پس از عقد قرارداد و پرداخت چندین ابر وجه هر چه محموله می‌رسد فقط گلوله* توپ است و خبری در نهایت از موشک نیست. چنانچه پس از یک خرید کلان تازه تحقیقات آغاز می‌گردد و معلوم می‌شود که آن کشور اصلاً سازنده* موشک نبوده است..."

وی در ادامه می‌گوید:

"مطلب دیگر خریدهای گران است که یا از سر ناآگاهی، یا با یک برنامه از پیش طراحی شده انجام می‌گیرد. در مورد اول عده‌ای بی‌اطلاع و بدون سواد فنی به دنبال خرید می‌روند و طبیعی است که هر کس می‌تواند آنها را فریب دهد. چون هیچ وقت مقایسه‌ای وجود ندارد و علاوه بر آن رقبای وزارت ممکن است بلافاصله پس از خروج گروه اول، از درب شرکت وارد شده و با قیمت بالاتر معامله را تمام کرده و گروه اول را ناکام (!!) بگذارند. در صورت عدم موفقیت گروه دوم

حتی ممکن است گروه سوم یا چهارم نیز از همان معاونت به شرکت مراجعه و... از فرورونده تقاضا کنند که برای یک کلاقیتمی تا چهل برابر بدهد و وقتی با تردید و وحشت فروشنده که نگران بوده معامله پس از کشف موضوع در سطح قیمت اصلی هم انجام نشود، و برمی‌شوند از موضع وزارتخانه‌ای که نام آن مترادف با نام شهیدان است می‌گوید: نگران نباش اینها تمامشان احمقند و اینجا کسی نیست تا این موضوع را بفهمد..." (کیهان، ۶۷/۶/۲۱).

چگونه ممکن است که از یک کشور و از آن بدتر از یک وزارتخانه چندین گروه برای خرید سلاح اعزام شوند. آیا این بدان معنا نیست که ارگانهای اجرائی کشور به عرصه* تاخت و تاز و خوان بیغیای گروه‌های مافیائی مکتبی بدل گردیده است؟ همانگونه که در بیانیه هیئت سیاسی حزب توده* ایران گفته می‌شود، این خریدها برای بسیاری افراد بانفووذ در رژیم جمهوری اسلامی به وسیله‌ای برای چپاول اموال عمومی تبدیل شده است. آنها نه از سر ناآگاهی بلکه با "آگاهی" تمام به کشور خویش خیانت می‌کنند و در ازای دریافت رده‌های کلان و با حساب سازی کلاه‌های بنجل و از رده خارج شده شرکت‌های تسلیحاتی راجه چند برابر قیمت می‌خرند و بعد هم (آن طور که آقای غفاری می‌گوید) در زاغه‌ها و انبارهای مهمات به کام آتش می‌سپارند تا سندی از اعمال ننگینشان بر جای نماند. در عین حال این گروه‌ها برای گرفتن سهم بیشتری از غارت با یکدیگر رقابت و مبارزه می‌کنند. تازه این همه* ماجرا نیست. آقای غفاری از ترس بی‌آبرویی هر چه بیشتر رژیم جرئت ندارد تمام واقعیات را بیان کند و توضیح بیشتر را به گزارش می‌دهد که به رئیس مجلس خواهد داد، موکول می‌کند. از نظر وی افشای واقعیات رژیم "ولایت فقیه" تا آنجا ضرور است که برای مبارزه با "حریف لازم باشد و لا غیر.

آقای غفاری ادامه می‌دهد: "نوع دیگر خرید که اغلب خریدهای گران و تقابل‌ها جزو آن است، خریدهای نقدی و فوری است. اینها به عمد می‌گذارند بعضی از اقلام حیاتی و مورد نیاز تمام شده و امکان خریدهای آنچنانی در بازارهای مکاره فراهم گردد... و وقتی کالای مهمی مثل نخ بخیه یا باند قهوه‌ای به اتمام رسیده با ماندن هزاران مجروح روی دستشان تازه به فکر خرید آنها می‌افتند. اگر این خبر در کنار گزارشهایی که از بیمارستانها می‌رسد، قرار گیرد، تن انسان می‌لرزد چون معلوم می‌گردد که این اقدام عمدی یا سهوی است و به قیمت از دست دادن تعداد زیادی از بسیجیان تمام شده است. آنها وقتی با شکم پاره و جسمه* شکسته از جراح و متصدی اورژانس می‌شوند که نخ بخیه و باند قهوه‌ای موجود در انبارها تمام شده و تازه عده‌ای می‌خواهند با وضعی که گفته شد، برای خرید بروند، نسبت به همه بدبین شده و به تمام مقدمات بد و بیراه می‌گویند و علیه تمام مسئولان شعار می‌دهند..."

وی در ادامه سخنان خود با ذکر برخی از به اصطلاح "خرید"های سپاه می‌پرسد: "اگر ما مهمات کم داریم پس چرا در نگهداری آنها اینقدر سهل‌انگاریم که زافه‌ها و سیلوهای گران قیمت بکی پس از دیگری طعمه* حریق و انفجار می‌گردد. و اگر معتقدیم که این انفجارها ناخواسته به هر دلیلی که

حادث شده باشد، لطمه‌ای بوده بر منابع ارزی کشور... پس چرا مسبب این حوادث بجای تنبیه به معاونت وزیر شدن تنبیه می‌شوند..."

غفاری سپس به وضوح بهداشت و ایمنی سپاهیان و بسیجی‌ها می‌پردازد و می‌گوید: "اینها انواع مواد شیمیایی را تحت عنوان تحقیقات روی گوسفند آزمایش می‌کنند و کمی بعد گوسفندهای مریض را به عنوان اینکه خوب شده‌اند، به مردم فروخته‌اند... دیگری گوشت آلوده به انگل گاورا که بهداشت پس از بازدید مصرف آزاد ممنوع اعلام کرده است، به بهانه* اینکه خوش رنگ است و ظاهر خوب است و میکروب رانشی بینند (!!) به خورد بچه‌های بسیجی دادند..."

در ادامه می‌خوانیم:

"اینها وقتی به هزار زحمت تعدادی... (منظور سلاح شیمیایی است که روزنامه* کیهان با سه نقله بر گزار کرده است) شیمیایی تهیه کرده‌اند، بدون در نظر گرفتن مبانی حفاظتی و نکات ایمنی، آن را در نقطه‌ای نزدیک شهر تهر انبار کردند. به‌طوری که اگر تصادفا اتفاقی برای این مواد رخ می‌داد، نقله* مورد نظر جایی انتخاب شده بود که باد سوم شیمیایی را تماما به طرف نقاط جمعیت شهر تهر می‌آورد... (در موردی) اشتباه‌ها به جای اسید کلریدریک برای یکی از توالت‌های یک ساختمان از گاز خردل استفاده کرده‌اند یعنی دستشوئی را با گاز خردل شسته‌اند که یک نفر تلف و چند نفر مجروح شده‌اند..."

غفاری پس از ذکر مواردی دیگر از اعمال مسئولین سپاه مخالفت خود را با فریب‌پشنهادی نخست وزیر اعلام و در پایان همانگونه که از ایشان انتقار می‌رود، ایران را "آزادترین کشور جهان" می‌نامد. به نظر ما هادی غفاری تجاهل می‌کند. برخلاف ادعای ایشان مشکل سپاه پاسداران و دیگر ارگانهای حاکمیت با تعویض این یا آن وزیر حل نشده و نخواهد شد. فساد و پوسیدگی سرنوشت محتوم رژیم‌های استبدادی از نوع رژیم "ولایت فقیه" است. در کشوری که مردم - از طریق نمایندگان واقعی خود - کوچکترین حقی جهت نظارت بر کار ارگانهای اجرائی ندارند، در رژیمی که کوچکترین اعتراضی را با انواع تضيیقات پاسخ می‌دهند، در کشوری که مطبوعات از ابغای نقش خود به عنوان وجدان بیدار جامعه محرومند، در کشوری که حتی عوداداری از احزاب و سازمانهای مترقی جرم محسوب می‌شود، و بالاخره در کشوری که فردی خود را "قانونا" جانشین مردم اعلام کرده است... در چنین کشوری صد البته تخم مرغ دزدها شتر دزد می‌شوند و فساد و رشوه‌خواری روز به روز افزایش می‌یابد. تنها در شرایط وجود آزادیهای دمکراتیک، در شرایط فعالیت آزادانه* احزاب و مطبوعات، می‌توان نقله* پایانی بر کارنامه* ننگین این قبیل "دست اندرکاران" گذاشت و کرنه* کاسه همان کاسه است و آتش همان آتش."

تلفیق هشیارانه کار مخفی و

علنی در شرایط کنونی

یک وظیفه انقلابی است!

نتیجه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در سه کارخانه

* طرح طبقه بندی مشاغل پس از گذشت حدود ۲ سال مطرح شدن آن در "کارخانه شیشه" ایران روز پانزدهم خرداد ماه به اجرا در می آید. احکام به کارگران ابلاغ می شود و مابه التفاوت حقوقی آنان پرداخت می گردد. طرح طبقه بندی که در صورت اجراء، دقیق و به دور از تبعیض می توانست گامی مثبت در راستای احقاق حقوق کارگر ان باشد، در کارخانه "شیشه" ایران به دلیل اعمال نظرات کارفرما از محتوای اصلی خود تهی می گردد. از جمله در مواردی که اندک اضافه حقوقی متفاوتی به کارگرانی که دارای شرایط یکسانی از نظر مهارت فنی و سابقه و غیره بوده اند، تعلق گرفته است. در کل می توان گفت که اکثریت کارگران از نحوه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل ناراضی هستند.

* در کارخانه "حصیر بافی قزوین"، طرح طبقه بندی مشاغل به اجرا گذاشته می شود و مزایایی به کارگران تعلق نمی گیرد. کارگران علیه مدیریت و کمیته "طرح طبقه بندی" مشاغل به اعتراض بر می خیزند. بدینال این اعتراضات ۴ نفر از کارگران مکانیک کارخانه اخراج می گردند. درگیری بین کارگران و کارفرما همچنان ادامه دارد.

* در "کارخانه فرش اکباتان" (قزوین) طرح طبقه بندی مشاغل به اجرا گذاشته می شود. در بی آن، حقوق بعضی از کارگران ۵ تومان و بعضی دیگر ۴ ریال در روز افزایش می یابد. ولی اکثریت کارگران حتی یک ریال هم به حقوقشان اضافه نمی شود. این مسئله باعث درگیری بین کارگران و مدیریت شده است.

* چندی پیش چهل نفر از کارگران بخش اتوماتیک کارخانه "کبریت سازی" ۲۹ بهمن (توکلی سابق) به نشانه اعتراض به نحوه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل به مدت ۴ ساعت دست از کار کشیدند. خواست کارگران این بود که طبقه بندی بر طبق نظر و خواست آنها انجام گیرد و قرار گذاشته بودند در صورتی که کارگری از طرف مأمورین رژیم مورد تعقیب و تضييق قرار گیرد، تمام کارگران کارخانه دست از کار بکشند.

*

* در "شرکت حمل و نقل ایران - اروپا" بیش از ۲۰ تن از کارگران با سابقه "شرکت رابدون دلیل" اخراج کرده اند. کارگران به اداره "کارشکایت" می کنند و علت اخراج خود را جویا می شوند. سرانجام پس از مدتی کشمکش بین مدیریت و اداره "کار"، مدیریت شرکت اعلام داشت که شما می توانید مجدداً به استخدام کارخانه درآئید ولی سابقه شما از بین رفته و باز خرید می شوید.

* در "کارخانه کفش ایران" واقع در میدان شهدا که حدود ۱۵۰ نفر کارگر دارد بر اثر کمبود مواد اولیه و هرج و مرج حاکم بر روابط کاری، مقررات ویژه ای از طرف مدیریت کارخانه اعمال شده که به جز تشدید بهره کشی و پائین آوردن حقوق آنها نتیجه ای در بر ندارد. مدیریت اعلام کرده که هر کارگری باید در روز تعداد ۲۵ جفت کفش تولید کند. تولید کننده "بیش از ۲۵ جفت پاداش دریافت خواهد کرد و تولید کننده "کمتر از ۲۵ جفت جریمه خواهد شد. در عین حال اگر تا مدتی کارگری نتواند به حد نصاب تولید کند، اخراج می شود. شایان بیان است که تعداد ۲۵ جفت حد اکثر تعدادی است که یک کارگر در سخت ترین شرایط

بیمه در ص ۸

چرا همه انگیزه هادر وزنه برداران ما مرده است؟

است: ورزش "خواهران" بلافاصله پس از "اسلامی" شدن انقلاب عمل ناپود شد و ورزش "برادران" پس از چند سال بلبل زبانی درباره "اینکه" "اسلام" به ورزش خیلی اهمیت می دهد! ابتدا مدتی راجع به نقش ورزش در شادابی و تندرستی انسان از دیدگاه "اسلام" داد سخن می دادند اما در عین حال زنان ایرانی، یعنی نیمی از جمعیت کشور را از دستیابی به تندرستی محروم می ساختند. سپس چون دیدند که ورزش مردانه هم لزوماً باید با لباس ورزش انجام گیرد که چه بسا دست و پا را نمی پوشاند، "علمای عظام" دبه در آوردند و بتدریج ورزش را به حد اکثر ممکن محدود ساختند و حتی به زنگ ورزش در دبستانها هم رحم نکردند.

قرار بود ایران با تیم های مردانه "کشتی آزاد و فرنگی، وزنه برداری، چند دوچرخه سواری یک دونه (آری، درست خوانده اید، تنها یک مرد دونه!) در بازیهای المپیک سئول شرکت کند. اما نتایج بدست آمده برای وزنه برداری و دوچرخه سواری، در دیدارهای تدارکاتی نشان داد که ورزشکاران از حداقل شرایط بدنی لازم برای شرکت جدی در این بازیها بسیار دورند.

در مورد دو و میدانی روزنامه "رسالت" (۲۴ خرداد ۶۷) از قول جوانان ورزشکار نوشته بود: "اگر مسئولین دو و میدانی همچنان نسبت به این رشته بی تفاوت باشند بتدریج شاهد رکود و مرگ دو و میدانی خواهیم بود...". این پیش بینی کاملاً درست از آب در اندازه ای نایاب شده که پس از جستجوی بسیار تنها یک تن را یافتند!

علاوه بر کمبود امکانات ورزشی و دیدگاههای ارتجاعی، آنچه که مایه "پس رفت و مرگ ورزش در میهن ما شده است در درجه اول عدم درک اهمیت نقش ورزش در اجتماع و سپس برداشت نادرست و سیاستر ایهانه از رقابت های بین المللی است.

مثلاً مفسر ورزشی "کیهان" که پس از شکست سیاست "صدور انقلاب" به کمک جنگ افزار، چشمش از هر گونه شکستی ترسیده، با پیشنهاد مصطفی هاشمی، رئیس کمیته المپیک ایران پیرامون ضرورت اعزام ورزشکاران بیشتر به سئول به قصد آماده کردن آنها برای بازیهای آسیایی سال ۱۹۹۰ مخالفت کرد و نوشت: "صحیح نیست... المپیک سئول به مصاف خریفانی برویم که شکست از آنان به منزله شکست در صحنه های سیاسی تلقی خواهد شد که این امر پیش از آنکه موجبات تقویت ورزش ما را فراهم سازد بر پیکر نحیف آن ضربه سنگینی وارد خواهد کرد."

براستی پیکر ورزش ما در شرایط حاکمیت دیکتاتوری "ولایت فقیه" کاملاً نحیف شده است. اگر گردانندگان رژیم بی می بردند که مبارزات سیاسی و اجتماعی - مذهبی اصولاً نباید در ورزش و بازیهای المپیک نقشی داشته باشد و ورزش مانند آب و هوا و غذا و کودک و جوان و پیر از ضروریات اولیه زندگی است کار به اینجا نمی کشید. ولی وضع فلاکت بار ورزش در کشور ما نشان می دهد که سران مرتجع جمهوری اسلامی قادر به درک این مسائل ابتدائی نیستند.

بازیهای المپیک سئول به پایان رسید و نتایج آن در رسانه های گروهی اعلام شد. با تجزیه و تحلیل نتایج این بازیها بی گمان می توان تصور نسبتاً روشنی از وضع ورزش در هر یک از کشورهای شرکت کننده بدست آورد. طیف و تعداد ورزشکاران در میلت های ورزشی کشورهای شرکت کننده بکلی متفاوت بود. کشورهای پیشرفته از نظر ورزشی، هر یک چند صد تن ورزشکار زن و مرد را برای شرکت در تقریباً تمامی رشته های زنانه و مردانه به این بازیها فرستاده بودند. کشورهای کوچکی هم بودند که تنها یکی دو تن را اعزام کرده بودند.

از میهن ما ایران یک هیئت ورزشی مردانه ۲۹ نفره، در مراسم گشایش بازیها رژه رفت. بی گمان، خود شرکت ورزشکاران ایرانی در بازیهای المپیک، که هدف از آن گسترش دوستی و تفاهم و رقابت مسالمت آمیز میان خلقها بمنظور تحکیم صلح و امنیت جهان باید مثبت ارزیابی شود. اما نمی توان و نباید نتایج شرکت ایران در این بازیها را، که حاکی از نابسامانی امر ورزش در میهن ماست، مورد بررسی قرار نداد.

توانائی ورزشکاران ایرانی بقدری ناچیز بود که، معمولاً در همان دور اول مسابقات حذف می شدند و دیگر نمی شد از آنان نام و نشانی یافت. برای مردم ورزش دوست ایران با سابق درخشانی که بویژه در کشتی و وزنه برداری داشته و نامدارانی همانند تختی و نامجو و نصیری را در گذشته به جهان ورزش تقدیم کرده اند، این واپس رفتگی واقعا دردآور است. از ۲۲۹ مدال طلا و نقره و برنزی که تقسیم شد تنها یک مدال نقره در کشتی نصیب یک ایرانی گردید!

برای پیدایش یک آدم نخچه در هر رشته ای، چه علم و چه عملی، حداقل شرایط مساعد، برای بروز استعداد و پرورش آن نیز ضروری است. اما در میهن ما اینک چنین شرایطی وجود ندارد و تا هنگامیکه بختک "ولایت فقیه" اجازه تنفس آزاد را به مردم ما نمی دهد، البته نمی توان ورزشکارانی در سطح ورزش جهانی تربیت کرد.

به هنگام تعیین شرکت کنندگان در تیم های مردانه ایران برای بازیهای المپیک سئول، رئیس فدراسیون وزنه برداری پس از آنکه وزنه برداران ما در نخستین اردون نتوانستند در هیچیک از وزنها رکورد های ورودی بازیهای المپیک را بدست آورند، برای حضور در اردوی دوم از آنان دعوت نکرد و همه راه خانه هایشان فرستاد. او ضمن توضیح پیرامون علل ضعف وزنه برداری ایران گفت: "فقر امکانات و کمبود بودجه علت اصلی پس رفت وزنه برداری می باشد. علاوه بر این همه انگیزه ها در وزنه برداران ما مرده است."

این سخنان را کسی بر زبان آورده است که از نزدیک با کمبودها آشناست و روحیات وزنه برداران را می شناسد. بی گمان این وضع شامل دیگر فدراسیونهای ورزشی نیز هست.

در نخستین سالهای حکومت "اسلامی" به ورزشکاران ماتاقین می شد که انگیزه "حضور آنان در مسابقات بین المللی پیروزی بمنظور "صدور انقلاب" است. اینک گر چه با صراحت تمام به شکست خود در این راستا اعتراف می کنند ولی کاسه کوزه ها را بر سر ورزشکاران می شکنند.

نه تنها "انگیزه ها" که خود ورزش نیز در میهن ما، به خاطر دیدگاههای ارتجاعی سران رژیم مرده

چراغی که...

این سخنان از زبان کسی است که حداقل بر اساس آنچه خود بارها در دیدارها و پیام‌های گوناگون ابراز داشته است، قاعدتاً نباید از "مظالم و جنایاتی" که در جمهوری اسلامی ایران جریان دارد، بی‌خبر باشد. اگر رژیم آل سعود چهارتن را به "شهادت" رسانده است (که از آن انتظاری جز این نمی‌رود)، رژیم جمهوری اسلامی شریف‌ترین فرزندان خلق را - بدون کوچکترین جرمی - نه تنها تسلیم جوخه‌های اعدام می‌کند، بلکه حتی از اعلام اسامی قربانیانش نیز خودداری می‌کند. رژیم آنها را برخلاف "موازین شرعی" مورد ادعای خود در گورهای دسته جمعی مدفون می‌سازد و از برگزاری مراسم ختم برای آنان جلوگیری بعمل می‌آورد. همه اینها واقعیات مسلم زندگی در جامعه ایست که رژیم "ولایت فقیه" بر آن حاکم است. اما سردمداران رژیم و دستگاه‌های تبلیغاتی آن بدون کوچکترین شرمی این واقعیات را مسکوت می‌گذارند و با جنجال درباره "جنایات رژیم عربستان سعودی" تلاش می‌کنند سیمایی "حق طلب" از خود به نمایش گذارند. جالب‌تر از این توصیه "منتظری درباره" رساندن "صدای مظلومیت ملت حجاز به گوش دنیا و مجامع بین‌المللی" است. تمام سردمداران رژیم، از جمله خود منتظری بارها شخصیت‌ها و مجامع بین‌المللی - حتی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد - را به دلیل اعتراضشان به جنایات رژیم حاکم بر ایران مورد تاخت و تاز و عتاب قرار داده‌اند. هر روزه سیلی از تلگرام‌ها، بیانیه‌ها، اعتراض نامه‌ها و ... به سوی ارگان‌های حاکم در ایران سرازیر است ولی رژیم همواره با دشنام و ناسزا به این مجامع پاسخ می‌دهد. رژیم ملی این سالها هیچ گاه اجازه نداده است وضع زندانهای کشور و تعداد واقعی قربانیان جنایاتش توسط مجامع بی‌طرف بین‌المللی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. از نظر سران جمهوری اسلامی مجامع بین‌المللی تا آنجایی لازمند که در جهت مقاصد آنان حرکت کنند و در برابر جنایاتشان مهر سکوت بر لب زنند. رژیم حاکم بر عربستان به خاطر اعدام چهارتن محکوم است - اما آقایان مجازند صدها هزاران نفر را به قتل برسانند. از نظر آنان چراغی که به خانه روست، به مسجد حرام است.

منتظری در ادامه سخنانش می‌گوید: "... یک گروه از امت هستند که اگر صالح شوند، امت صالح و اگر فاسد شدند، امت فاسد می‌شود. یک گروه امر او کرده دیگر علما و فقها هستند..."

بر خلاف تصور منتظری وقتی امر او علما فاسد شدند، مردم فاسد نمی‌شوند، بلکه برعکس بر علیه این قبیل امر او و "فقها" مبارزه می‌کنند. علاوه بر این منتظری برای یافتن "فقهای فاسد" لازم نیست که به سراغ حکومت "حجاز" برود. بلکه کافی است نگاهی به بسیاری از "عالم" نمایان و "فقیه" نمایان حاکم بر ایران بباندازد. سخن آخر اینکه جنجال‌های تبلیغاتی رژیم از این دست هیچ گاه

شماره ۹ (۱۹۸۸) "مسائل صلح و سوسیالیسم"

منتشر شد

شماره ۹ "مسائل صلح و سوسیالیسم"، از جمله، مقاله‌های زیر را در بر می‌گیرد:

- * ف. موری (اتریش) - برای همکاری همه نیروهای دوراندیش.
- * گفتگوی درمیز درباره "کمونیستها و مسائل منطقه" آسیا - اقیانوس آرام.
- * او. رابین هولند (ج. د. آ. د.)، ا. اپلر (ج. ف. آ.) - آیا مشاخره "ایدئولوژیک خطرناک است"؟ نظریه کمونیست و بیگ سوسیال دمکرات در این باره.
- * سرشت رفرم سیاسی در ا. ج. ش. س. گفتگو با آکادمیسین و. وودریاوتسف (ا. ج. ش. س.).
- * دکتر گونسالی در ا. ج. ش. س. و جنبش بین‌المللی کمونیستی. بحث درباره "بین المللی" خ. روخاس (پاراگوئه) - طلوع در "دره اشکها".
- * ا. ا. الطایب (سودان) - در پس دیوار دولت "اتحاد ملی".

نتیجه اجرای...

کاری قادر به تولید آنست. کارگران نسبت به این تصمیم اعتراض کرده و آن را قبول ندارند و این عمل را مقدمه "اخراج گروهی ارزیابی می‌کنند."

- * مصطفی میر سلیم، مشاور رئیس جمهور، صد نفر از کارگران کارخانه "آجر سازی خود در تبریز را از کار اخراج می‌کند. یکی از کارگرانی که قربانی این زورگویی شده بود، می‌گفت: بیش از سه ماه است، که به تمام مراجع قانونی شکایت کرده ایم، اما کسی گوش به حرف ما مبدمکار نیست و دشما امر و زور فرمادی می‌کنند.
- یکی دیگر از این کارگران می‌گفت: چون کارخانه مال میر سلیم است، همه جا توی دهن ما می‌زنند. برای این باید به وزارت کار برویم، وزیر کار را از اطاقش بیرون بکشیم و سرش را با آجرهای کارخانه له کنیم.
- * ماهیت ضد کارگری مدیریت بخش ریخته‌گری کارخانه تراکتورسازی روز به روز آشکارتر می‌شود. طبق بخشنامه "تهدید آمیزی که این اواخر از سوی مدیریت صادر شده، تمام نمود کارگر بخش ریخته‌گری باید روز تعطیل رسمی نیز سر کار حاضر شوند و در غیر این صورت از کار اخراج خواهند شد. کارگران به قصد اعتراض به این زورگویی به کارگزینی کارخانه مراجعه می‌کنند. اما در کارگزینی بعضی کمک به آنها، می‌گویند که این کار ربطی به ما ندارد و باید مسئله خود را با مدیریت حل کنید.

نخواهد توانست سیمای حکام جمهوری اسلامی را آرایش دهد و مقبولیتی نزد مردم برای آنان دست و پا کند.

ترکیه پیش و پس از همه پرسی

چند روز پیش از برگزاری همه پرسی یکشنبه بیست و پنجم سپتامبر در ترکیه پیرامون انجام پیش از موقع انتخابات شهرداریها، تورگوت اوزال، نخست وزیر این کشور گفته بود: "بسته به نتیجه این همه پرسی ممکن است من مقام نخست وزیری و اصولیاست را ترک کنم".

همه پرسی برگزار شد و نتایج آن نیز دیگر معلوم است. تنها ۳۵ درصد رای دهندگان به سود و ۶۵ درصد بقیه علیه دولت رای دادند. یعنی دولت تورگوت اوزال با یک شکست چشمگیر و آشکار روبرو گردید. این در حالی است که حزب میهنی، به رهبری نخست وزیر، در مجلس ترکیه ۲۹۲ کرسی از ۴۵۰ کرسی را در اختیار دارد. ما پس از پایان انتخابات مجلس ترکیه و اعلام نتایج آن در پانزدهم سال گذشته، با بررسی آراء احزاب مختلف نشان دادیم که حزب میهنی ترکیه در واقع با کسب ۲۶/۲ درصد آراء و با استفاده از قانون تحمیلی انتخاباتی توانست چنین اکثریت قاطعی را بدست آورد. اینک، به هنگام همه پرسی هفته گذشته کاملاً آشکار شد که نتیجه در ص ۵

پیروزی بزرگ مردم شیلی

روز چهارشنبه هفته گذشته ۷/۴ میلیون شیلیایی که توانسته بودند نام‌های خود را در لیست‌های انتخاباتی بکنجاند، آرای خود را در یک همه پرسی پیرامون این پرسش که "آیا پینوشه، دیکتاتور شیلی که ۱۵ سال پیش پدینال یک کودتای خونین و چنانیکارانه علیه دکتر سالوادور آلینده، قدرت را در دست گرفت می‌تواند تا سال ۱۹۹۷ همچنان در مقام ریاست جمهوری باقی بماند یا نه" به صندوق‌ها ریختند.

علیرغم چورتور و اختناق و تدارک رژیم برای پرووکاسیون و استقراردها هزار نظامی و پلیس در اطراف مراکز رای گیری، اکثریت قاطع مردم شیلی با نوشتن "نه" روی پرکه‌های انتخاباتی در این نبرد سهمگین و طولانی با دیکتاتور دست‌نشانده امپریالیسم امریکا پیروز شدند.

گرچه حضور ناظران بین‌المللی به هنگام رای گیری و خواندن آراء دست و پا رژیم دیکتاتوری را برای تقلب تا اندازه زیادی بسته بود. ولی سهم اصلی را در این پیروزی مردم زحمتکش شیلی بر عهده داشتند که در تمام مدت این ۱۵ سال در حال بیکار مرگ و زندگی با رژیم دیکتاتوری نظامی بودند و پویژه در این همه پرسی بلوغ سیاسی خود را نشان دادند و دست رد بر سینه ژنرال پینوشه گذاشتند.

التهت پیروزی در این نبرد هنوز به معنای پایان بیکار و پرکناری دیکتاتور نیست، ولی این آزمایش دشوار نشان داد که واپسین روزهای زندگی سیاسی دیکتاتور ۷۳ ساله شیلی، پیوسته نزدیک و نزدیکتر می‌شود.

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است!

NAMEH MARDOM

NO:228

11 October 1988

Addresses:

1. P.B.49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

نشانی‌های ۱ -
پستی ۲ -

نامۀ مردم